

## نظریه بسیج سیاسی قومیت و راهکارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی (مطالعه موردی کردستان ایران)

علی امیدی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۱/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۶/۸/۷

### چکیده:

یکی از علل بروز مناقشات سیاسی و نظامی در جهان، پدیده قومیت است. واقعیت تاریخ این است که همزیستی هویت‌های متکثر قومی تحت شرایطی موجبات سیاسی شدن و تقابل آنها علیه یکدیگر یا بین یکی از آنها با دولت مرکزی می‌گردد. در مورد ریشه‌ها، زمینه‌ها و علل پیدایی، رشد و چگونگی تحقق فرآیند مطالبات قومی و سیاسی شدن آنها دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی عنوان شده است. در تبارشناسی مطالعات قومی و ناسیونالیسم، نظریات مرتبط با چگونگی بسیج قومی در چارچوب سه گفتمان دیرینه گرای، مدرنیسم و پسامدرن قابل ارزیابی است که هر سه این گفتمانها، بروز تنش قومی را تحت شرایطی اجتناب ناپذیر تلقی می‌کنند. واقعیت این است که محققان ناسیونالیسم و قومیت به رغم کمک در پیشبرد مطالعات قومی، هر یک بیشتر به دنبال تبیین تک عاملی بروز منازعات قومی بوده‌اند و با توجه به مشرب فکری خود، روی علل خاصی تأکید داشته‌اند. در مقاله حاضر، با الهام، ولی قرائتی کاملاً متفاوت، از آرای اندیشمندانی چون جوزف روتچیلد، چارلز تیلی و تد رابرت گار یک مدل فراگیر در قالب پنج متغیر: شرایط ذهنی بسیج قومی، شرایط عینی بسیج قومی، کارگزاران کشاکشهای قومی، عوامل بین المللی و شرایط زمانی - جغرافیایی مناقشات قومی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت شکلهای بروز بسیج قومی و راهکارهای ساختاری پیشگیری

و مهار آن مانند جداسازی، فدرالیسم، خودمختاری منطقه ای و غیره ارائه می‌گردد. برای کاربردی کردن مدل نیز حوادث سیاسی و امنیتی کردستان ایران طی سده اخیر در بخش پایانی مقاله و در قالب مدل مطروحه ارزیابی می‌شود. در این مقاله سعی می‌نماید از طریق توصیفی و تحلیلی به این سؤال‌های زیر پاسخ داده شود، (۱) چرا قومیت سیاسی شده پدید می‌آید و شکل‌های ظهور آن چه است؟ (۲) راهکارهای ساختاری پیشگیری و مهار مناقشات قومی چیستند؟ (۳). حوادث سیاسی و امنیتی در کردستان ایران طی یک قرن اخیر چگونه در قالب مدل مطروحه در مقاله حاضر قابل تحلیل می‌باشد؟

**کلید واژه:** قومیت، گفتمان، تنش قومی، بسیج قومی، هویت، کردستان ایران

### مقدمه

یکی از شاخص‌های مهم ساختار دولت‌های جهان، بافت چند قومی یا وجود اقلیت قومی - مذهبی می‌باشد. این امر باعث شده است که هر از گاهی شاهد خبرهای مربوط به تنش‌ها و خشونت‌های قومی در اقصی نقاط عالم باشیم. قومیت یکی از عوامل هویت ساز است که تحت شرایطی افراد داری همبستگی فرهنگی، خونی و تاریخی را به سوی بسیج سیاسی علیه دولت مرکزی یا علیه اقوام دیگر سوق می‌دهد. بنابراین هویت قومی می‌تواند ریشه‌های نژادی، فرهنگی، دینی و غیره داشته باشد. بنابراین در این مقاله رنگین پوستان در جامعه با اکثریت سفید پوست، اقلیت‌های یهودی در جوامع مختلف و اکراد در ایران، عراق و ترکیه به عنوان گروه قومی تلقی شده است. بررسی‌هایی که در مورد ناسیونالیسم قومی و ساختار جمعیتی جهان و کشورها صورت گرفته نشان می‌دهد که تنها در ۱۴ کشور جهان بافت چند قومی حاکم نیست یا اقلیت قومی قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط چهار درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند، که تنها دارای یک گروه قومی هستند. بنابراین می‌توان گفت اصل حاکم بر جهان و جوامع، ناهمگونی قومی، نژادی و مذهبی است که به درجات گوناگون در همه کشورها و جوامع وجود دارد و همگونی قومی یک استثناء است (Sambanis, 2000: 447 - 449).

در سال ۱۹۶۹، یک گروه تحقیقاتی ۱۶۰ مناقشه را که احتمال داشت به جنگ‌های تمام عیار تبدیل شوند را در یک دوره زمانی ۱۵ ساله مورد بررسی و مطالعه قرار داد. این گروه تحقیقاتی منازعات مزبور را به سه دسته کلی به شرح ذیل تقسیم و به مطالعه آنها پرداخت:

۱. منازعات ناسیونالیستی، شامل مناقشه‌های قومی، نژادی، مذهبی گروه‌هایی که به خاطر زبان مشترک خود را یک قوم می‌پنداشتند.

۲. درگیری‌های طبقاتی که شامل مسائل مربوط به بهره‌کشی اقتصادی می‌باشد.

۳. سایر کشمکش‌ها که با دو دسته فوق متفاوت بودند (جونز، ۱۳۷۳: ۲۴۴).

نتایج تحقیقات حاصله از مطالعات گروه شگفت‌آور بود. ۷۰ درصد از مناقشات مورد مطالعه، ناشی از تعصبات ناسیونالیستی و قومی بودند و بقیه به دو دسته دیگر اختصاص داشته است. پانزده سال بعد یعنی در سال ۱۹۸۴ همان منازعات مورد ارزیابی دوباره قرار گرفت و معلوم شد که بیش از ۳۰ مورد از آنها دست کم یک بار به درگیری‌های شدید داخلی منتهی گردیده است (همان).

مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۰ نشان می‌دهد که از پایان جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۹۷ حدود ۱۲۵ مناقشه نظامی صورت گرفته است که ۸۰ مورد آن به نحوی مربوط به درگیری‌های قومی و مذهبی بوده است که حوادث کردستان ایران نیز یکی از آن موارد است (Sambanis, 2000: 448). از پایان جنگ سرد منازعه گروه‌های قومی با دولت‌ها به عنوان بزرگ‌ترین چالش موجود در برابر امنیت داخلی و بین‌المللی بیشتر نقاط جهان مطرح شده است. در سال ۱۹۹۳ بیش از ۲۵ میلیون نفر در نتیجه کشمکش‌های قومی - فرقه‌ای از موطن خود گریختند، سه درصد از این جمعیت را ساکنان مناطق جنوبی صحرای آفریقا تشکیل می‌دهند. افزون بر آن عوامل ناسیونالیستی و قومی موجب تسریع در تجزیه شوروی سابق، نابودی یوگسلاوی پیشین و ویرانی شماری از کشورهای آفریقایی گردید و ثبات اغلب جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق را در معرض تهدید قرار داده است. طولانی‌ترین درگیری‌های

قرن حاضر هم بر سر مسائل قومی در خاور میانه و آسیای جنوب شرقی چهره می‌نماید. در یک کنفرانس بین المللی به میزبانی یونسکو در بارسلونا اسپانیا در سال ۱۹۹۸ اینگونه تحلیل شد که حدود ۵۰ مورد از منازعات موجود در جهان مربوط به تقابل حق تعیین سرنوشت و حاکمیت دولتها مربوط است (Michael and Onno, 1998).

منازعات قومی در غرب نیز مشاهده می‌گردد. تضادهای هویتی و نژادی در سال‌های اخیر یکی از علل مناقشات داخلی در ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شده است. این قضیه در حوادث بعد از طوفان کاترینا در نواورلئان آمریکا در تابستان ۲۰۰۵ به خوبی مشهود بود. در کانادا طی همه‌پرسی انجام شده در سال ۱۹۹۵، ۴۸ درصد مردم ایالت کبک به نفع جدایی رأی دادند (<http://www.bbc.co.uk/persian>). همه کشورهای اروپای غربی نیز عملاً با خصومت فزاینده مردم نسبت به اقامت گروه‌های مهاجر از جهان سوم در کشورشان روبرو هستند که این قضیه در آشوب‌های ۲۰۰۵ اولدهام انگلیس به اوج خود رسید. جنگ‌های خونین بین مسلمانان بوسنی و صرب‌ها، شورش آبخازی‌ها و اوستیایی‌ها در گرجستان، کشمکش‌های سیاسی و نظامی در کوزوو، تنش‌های جدایی‌خواهانه باسک اسپانیا، مبارزات طولانی کاتولیک‌های ایرلند جنوبی برای تحصیل خودمختاری یا استقلال از بریتانیا، مطالبات ساکنان جزیره کرس فرانسه، مناقشات دیرینه ترک‌ها و یونانی‌ها در قبرس از نمونه‌های آشکار آن محسوب می‌شود.

در چارچوب گفتمان سنتی، قومیت نوعی همبستگی و وفاداری به افراد هم‌رنگ، هم‌چهره، هم‌زبان، هم‌مذهب و هم‌سنت است که تحت اصطلاح "علقه دیرینه یا

آغازین<sup>۱</sup> شکل و تکامل یافته است. همبستگی قومی، نیازهای هویتی، عزت نفس و انتساب فرد را تأمین کرده و این امر حس امنیت افراد را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر، قومیت نوعی اظهار وجود و خودنمایی گروه‌های قومی است که از طیف وسیعی از تلاش‌های فرهنگی، مذهبی و آموزشی گرفته تا کوشش و مبارزه برای تحصیل قدرت و تشکیل یک دولت مستقل بر دارد. نکته مهم این است که فعالیت سیاسی مبتنی بر قومیت امری اجتناب ناپذیر است (Breton, 1988: 93-94).

در نیمه دوم قرن بیستم به مدد پیشرفت‌های فن‌آوران، جهانیان شاهد تحولی شگرف در جهان پیرامون خود بوده‌اند که امروزه به صورت پدیده جهانی شدن مطرح است؛ پدیده‌ای که تمامی حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در نوردیده و زمینه را برای ظهور نظمی جدید فراهم آورده است. از دهه ۱۹۷۰، برخی از اندیشمندان علوم سیاسی منبعث از گفتمان مدرنیسم بر این باور شدند که با توجه به افزایش سرعت پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک، دیری نخواهد گذشت که خانواده بشری شاهد از بین رفتن جدایی‌های مرزی، سرزمینی و هویتی خواهد بود و جهان سیاسی در عمل، به دهکده‌ای یک دست تبدیل می‌شود.

اندیشمندان دیگری نیز وجود دارند، که خوش‌بینی کمتری نسبت به چشم‌اندازهای از میان رفتن قومیت دارند. یکی از محققان، "آلبرتو ملوچ"<sup>۲</sup> است. ملوچی معتقد است که روابط بسیار تمایز یافته موجود در جوامع پیچیده صنعتی قادر نیست شکل‌هایی از عضویت و هویت یابی را فراهم آورد که نیازهای فرد را برای خود - شناسایی و به رسمیت شناخته شدن، برآورد. ماهیت دیوان‌سالار و غیرشخصی سازمان‌های پیچیده، آنها را در دستیابی به این اهداف، ناتوان و ناکارآمد می‌کند. از سوی دیگر، محافظت یا احیای پیوندهای سنتی در حال زوال، می‌تواند مجاری جدیدی برای همبستگی و

1-Primordial Attachment

2-Alberto Melucci

هویت‌یابی ارائه دهد (Melucci, 1989: 89-92). هویت قومی، یکی از این مجاری است. از نظر ملوچی احیای قومیت الزاماً با تبعیض‌های آشکار ارتباط ندارد، بلکه پاسخی به نیاز هویت جمعی است. وی با تأسی از پارسونز، از اصطلاح تمایزدایی، برای تبیین نیاز به هویت جمعی در میان گروه‌های خاص استفاده می‌کند. ملوچی مدعی است که تکثری روزافزون از نقش‌های اجتماعی وجود دارد که از فرد خواسته می‌شود در قالب آنها عمل کند؛ اما هیچ کدام از این نقش‌ها نمی‌تواند هویت با ثباتی را به فرد ارائه دهند. در این جاست که ساز و کارهای گزینشی تمایزدایی به مدد برمی‌خیزند و هویتی را از طریق بازگشت به عضویت‌های اولیه ارائه می‌دهند؛ به این گونه که قومیت، به‌عنوان منبع هویت احیا می‌شود؛ و به نیازی جمعی، که در جوامع پیچیده از اهمیت بالایی برخوردار است، پاسخ می‌گوید (Melucci, 1989: 89-92).

صرف‌نظر از کارکردهای فرهنگی قومیت و تعلقات قومی/فرقه‌ای، عده‌ای دیگر از محققان تحت تاثیر گفتمان پسامدرن معتقدند که قومیت کارکرد سیاسی و اقتصادی دارد، به این معنی که آن نشانه شفاف و بی‌هزینه‌ای برای یارگیری و تخصیص منابع سیاسی و اقتصادی عمل می‌کند؛ یعنی یکی از شاخص‌های تخصیص منابع، نشانه قومی است که تخصیص دهندگان تحت تاثیر تعریفی که از هویت خویش دارند آگاهانه یا ناآگاهانه تحریک می‌شوند که بیشترین منابع را به نفع هم‌نوعان اسماً قومی و فرهنگی خود تخصیص دهند (میسون، ۱۳۷۶: ۱۲۵). بنابراین با هر گفتمانی که به مسئله قومیت نگرسته شود سیاسی شدن آن تحت شرایطی اجتناب ناپذیر است.

### پیشینه تحقیق:

در مورد چرایی بسیج سیاسی قومیت، مطالعات زیادی در ایران و محافل دانشگاهی خارج از کشور صورت گرفته است. منابعی که در متن مقاله حاضر مورد استناد قرار گرفته است از آن جمله اند، ولی نمی‌توان در این منابع مدل کاربردی چند متغیره با ویژگیهای کاربردی مقاله حاضر یافت که ابعاد مختلف بسیج سیاسی قومیت را مورد توجه قرار داده باشد و امکان کاربست آن برای مناطق مختلف جهان وجود داشته

باشد و در مورد ایران نیز بکار بسته شده باشد یا حداقل اینجانب به آنها دسترسی نداشته‌ام. تفاوت دیگر تحقیق حاضر با دیگران در این است که راهکارهای ساختاری پیشگیری و مهار بحران قومی نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است که در آثار دیگر به شکل فعلی مشاهده نمی‌شود. با این وصف، می‌توان مدلهای "چارلز تیلی" در مورد انقلاب و شورش و جوزف روتچیلد در باره مناقشات قومی که الهام بخش این مقاله بوده است یکی از منابع اولیه چنین مطالعه ای تلقی کرد.

### روش تحقیق

نوع مطالعه و روش پاسخگویی به سؤالات تحقیق، به صورت توصیفی - تحلیلی با ابزار کتابخانه‌ای می‌باشد؛ بدین صورت که در ابتدا به یک مدل چند متغیره در باره چرایی بسیج سیاسی قومیت و بحران قومی ارائه می‌گردد و سپس راهکارهای ساختاری که جوامع چند قومی برای مهار بحرانهای قومی بکار بسته اند با یکدیگر مقایسه می‌شود و در نهایت حوادث امنیتی و سیاسی در کردستان ایران طی یک قرن اخیر بر اساس مدل مطروحه ارزیابی می‌گردد.

### سؤالات تحقیق

در این مقاله به سؤالات زیر پاسخ داده می‌شود:

۱. چرا قومیت سیاسی شده پدید می‌آید و شکلهای ظهور آن چه است؟
۲. راهکارهای عمده پیشگیری و مهار مناقشات در جوامع چند قومی چیست؟
۳. حوادث سیاسی و امنیتی در کردستان ایران طی یک قرن اخیر چگونه در قالب نظریه بسیج قومی مورد بحث در این مقاله قابل تحلیل است؟

### نظریه بسیج قومی

وانعیت تاریخ این است که همزیستی هویت‌های متکثر قومی تحت شرایطی موجبات سیاسی شدن و تقابل آنها علیه یکدیگر می‌گردد. در مورد ریشه‌ها، زمینه‌ها و

علل پیدایی، رشد و چگونگی تحقق فرآیند مطالبات قومی و سیاسی شدن آرمان‌های گروه‌های و فرقه‌ها که ممکن است ابتدا به شکل فرهنگی و اجتماعی و یا اقتصادی نمود یابد و سپس به صورت سیاسی در آمده، به ستیز و خشونت گراید و احیاناً در نهایت به تشکیل یک واحد سیاسی مستقل و یا خودمختار منتهی گردد، دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارضی عنوان شده است. در تبارشناسی مطالعات قومی و ناسیونالیسم، نظریات مرتبط با چگونگی بسیج قومی در چارچوب سه گفتمان زیر فرموله شدند:

۱. دیرینه‌گرایان منبعث از گفتمان سنتی معتقدند که هویت‌های قومی بخش اجتناب‌ناپذیر هویت انسان‌هاست و هر وضعیتی که این هویت را به چالش بکشد مناقشه اجتناب‌ناپذیر است. اساساً سیاسی شدن هویت امری اجتناب‌ناپذیر است (Genne, 2007: 1-5).

۲. مدرنیستها، که ضمن اذعان به موجودیت مستقل (از ذهن) هویت‌های قومی، استفاده از نمادهای قومی را دارای ماهیت ابزاری تلقی کرده و معتقدند که نخبگان و گروه‌های قومی در عصر مدرن از آن برای اهداف سیاسی بسیج می‌کنند (Genne, 2007: 1-5).

۳. پسامدرن‌ها، جود مستقل از ذهن و دیرینگی یا ازلی بودن هویت قومی را انکار کرده و نشانه قومی را به حد سازه ذهنی تقلیل می‌دهند. در اینجا بسیج سیاسی قومیت با اندیشه، هویت و منافع نخبگان مرتبط می‌گردد (Genne, 2007: 1-5).

واقعیت این است که محققان ناسیونالیسم و قومیت به رغم کمک در پیشبرد مطالعات قومی، هر یک بیشتر به دنبال تبیین تک عاملی بروز منازعات قومی بوده‌اند و با توجه به مشرب فکری خود، روی علل خاصی تأکید داشته‌اند (Horowitz, 1985). برخی از منابع فارسی و لاتین نیز در تشریح زمینه‌های بروز مناقشات قومی به نقل قول دیدگاه‌های مختلف بسنده کرده‌اند به طوری که خواننده با مطالعه آنها نمی‌تواند به مدل چند متغیره تبیین دست یابد. در مقاله حاضر، با استفاده از آرای هگل،



آنتونی اسمیت<sup>۱</sup>، جوزف روتچیلد<sup>۲</sup>، تد رابرت گار<sup>۳</sup> و چارلز تیلی<sup>۴</sup> یک مدل یا نظریه فراگیر در قالب پنج متغیر:

۱. شرایط ذهنی بسیج قومی،
۲. شرایط عینی بسیج قومی،
۳. کارگزاران کشاکشهای قومی،
۴. عوامل بین المللی،
۵. شرایط زمانی - جغرافیایی و شکلهای بروز بسیج قومی،
۶. ارائه می گردد.

### شرایط ذهنی بسیج قومی

اینکه در چه شرایطی نمادهای قومی سیاسی می گردد بسته به این است که افراد متناسب به یک گروه قومی از عوامل ذهنی شکافهای قومی چه برداشتی دارند. به نظر جوزف روتچیلد عوامل ذهنی ریشه در هویت قومی افراد دارد و شامل عوامل فرهنگی، عقیدتی و روانی می گردد و مطالبات ناشی از آن وضعیت غیر قابل مذاکره و چانه زنی دارد. یعنی افراد حاضر به چشم پوشی در برابر انکار یا تحقیر انگاره های هویتی خویش نیستند. این عوامل از طریق مشخصه هایی مشابه تفاوت های زبانی، مذهبی، فرهنگی، تجربه خاص تاریخی و وقوف بر وجود تفاوت ها با دیگر جوامع قومی قابل بررسی است (Rothschild, 1981: 5-10). در نظر آنتونی اسمیت ریشه و منشأ قوم مداری و مرکز گریزی و شکل گیری نهضت های جدایی طلبی ناشی از تمایل

1-Anthony D. Smith

2- Joseph Rothschild

3- Ted Robert Gurr

4- Charles Tilly

و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت بخشیدن به آن است. وجدان قومی که هویت خود را در همخونی، هم نژادی، همزبانی، هم دینی، زیستن و بار آمدن در بستر فرهنگ قومی گذشته اجتماعی، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک می‌جوید، مجموعاً برآیندی را ایجاد می‌کند که حاصل آن تشکیل هویت قومی و تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی است. این برآیند از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌گردد که معطوف به قدرت بوده و خواهان تشکیل دولت مستقل است که قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال‌طلبی) و از نظر فرهنگی به دنبال رسمیت بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود می‌باشد (Smith, 1993:28-30).

قومیت می‌تواند بخشی از هستی فرهنگی انسان باشد که انسان‌ها براساس سائقه صیانت نفس در برابر انکار یا استحاله آن مقاومت می‌کند. اینکه چرا انسان‌ها در برابر تعلقات هویتی خود حاضر به سازش نیستند، پاسخ این را می‌توان در نظریات هگل جستجو کرد. هگل معتقد است یکی از نیروهای محرک تاریخ و وجه متمایز کننده انسان از سایر موجودات زنده، میل انسان‌ها به شناخته شدن است (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۲۲۲-۲۱۵). به نظر هگل، سائقه شناخته شدن به عنوان موجودی باارزش و با کرامت چنان قدرتمند است که انسان حاضر است برای تحصیل آن خطر مرگ را بپذیرد. از این رو تنها انسان است که به خاطر اصول و هدف‌های متعالی و انتزاعی قادر به غلبه بر اساسی‌ترین غرایز حیوانی خویش و در صدر همه، غریزه، صیانت نفس است. به نظر هگل، آرزوی شناخته شدن نخستین هسته کشاکش و جنگ بین نیروهای پیکارگر بوده است که ماهیت تاریخ را شکل داده است. همین که هراس طبیعی از مرگ، یکی از آن دو را به تسلیم واداشت، رابطه خدا یگانی و بنده متولد شد. به نظر هگل، چیزی که در طول تاریخ علت پیکار انسان‌ها بوده است، نه غذا، سرپناه یا امنیت، بلکه آزر م محض است. دقیقاً به دلیل آنکه هدف این پیکارها جنبه‌های زیستی (غرایز حیوانی) معین نمی‌کنند، هگل آن را نخستین تالوهای آرمان‌هایی چون آزادی، حقوق بشر و... می‌داند (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۲۲۲-۲۱۵). سائقه شناخته شدن، اندیشه‌ای نیست که تنها

هگل آن را پرورانده باشد بلکه رگه‌های این اندیشه را می‌توان در آثار افلاطون نیز جستجو کرد.

افلاطون در کتاب جمهور، روح را مرکب از سه جزو (یا قوه) می‌داند: شهویه = قوه شهوت (یا جزو آرزو کننده)، عقلیه = قوه عقل (یا جزو استدلال کننده)، و جزوی که خود، نام غضبیه = قوه غضب (یا شجاعت) به آن می‌دهد. بیشتر رفتارهای بشر را می‌توان به‌عنوان تلفیقی از دو جزو نخست، یعنی آرزو و عقل، تبیین کرد: آرزو انسان را به طلب اشیای جز خود بر می‌انگیزد و عقل یا محاسبه، بهترین راه تحصیل آنها را به وی نشان می‌دهد. ولی افزون بر این، انسان‌ها طالب شناسایی ارج و ارزش خویشان یا افراد، اشیا و اصولی هستند که خود برای آنها ارزش قائل‌اند (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۲۵۶-۲۲۲).

تمایل به قائل بودن ارزشی برای خود و طلب شناخته شدن آن ارزش همان چیزی است که در زبان متداول امروز عزت نفس خوانده می‌شود. تمایل به احساس عزت نفس از همان غضبیه روح نشئت می‌گیرد. قوه غضب همچون نوعی احساس ذاتی بشر از عدالت است. هر فرد خود را واجد ارزشی معین می‌داند و هنگامی که سایرین با وی به گونه‌ای رفتار کنند که گویی ارزشی کمتر از آن دارد، احساس خشم و غضب می‌کند. بر عکس، چنانچه افراد نتوانند موافق احساس ارزش خود زندگی کنند، احساس شرم و در صورتی که به‌درستی و متناسب با ارزش خویش ارج گذاشته شوند، احساس غرور یا مباهات می‌کنند. آرزوی شناخته شدن و احساسات ملازم با آن، یعنی خشم و شرم و غرور، اجزایی از شخصیت بشر هستند که برای زندگی سیاسی تعیین کننده‌اند. به اعتقاد هگل، اینها هستند که کل فرایند تاریخ را به پیش می‌برند (کاپلستون، ۱۳۶۷: ۲۲۲-۲۱۵).

نظریات هگل را در زمینه ناسیونالیسم قومی اینگونه می‌توان باز تولید کرد که قومیت شناسه‌ایی است که انسان‌ها هویت خود را بر آن اساس تعریف می‌کند، از اینرو، گروه‌های قومی از یکدیگر و یا از دولت‌های خویش انتظار دارند که مورد

شناسایی قرار گیرند و این شناسایی به صورت برابر و با احترام صورت گیرد. اگر فرایند شناسایی به صورت ناقص یا غیر واقعی باشد، یعنی شناسایی قومی با انکار یا تحقیر همراه باشد نقطه پیکار بین قومی یا بین قوم خاص با دولت مرکزی ایجاد می‌گردد. نظریه هگل را می‌توان در سطح کلان و رابطه بین دولت‌ها نیز تعمیم داد، اگر دولتی شناسایی در خور احترام و برابر نسبت به دولت دیگر صورت ندهد، این مسأله منجر به کشمکش و خشونت بین دو دولت می‌گردد (Fukuyama, 1992: 15-20).

### عوامل عینی بسیج قومی

عوامل عینی که اساساً ریشه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارند منجر به تلقی نوعی تبعیض یا نابرابری نسبی بین قومی می‌گردند. تلقی نابرابری نسبی ممکن است کاملاً عینی و حقیقی نباشد، بلکه کاذب و اغراق شده باشد. این تلقی می‌تواند در ابعاد مختلفی مانند قوانین، سیاست‌ها، برنامه‌ها، ترتیبات ساختاری تبعیض گرایانه مثل حق مالکیت، حقوق مدنی، قشربندی در بازار کار و میزان مشارکت سیاسی گردد که شدت آن منجر به مطالبات سیاسی مبتنی بر قومیت می‌گردد.

نکته مهم این است که از لحاظ روانی، اعضای یک قوم احساس کند که در دستیابی به حقوق شهروندی خویش موقعیتی برابر با یکدیگر ندارند و به آنها ظلم و تبعیض شده است. هر چه یک نظام سیاسی در ایجاد تلقی برابری تخصیص منابع عملکرد موفق‌تری داشته باشد، وفاداری شهروندان نسبت به ساختار حاکم افزایش پیدا خواهد کرد. در غیر اینصورت، افراد دلیلی برای وفاداری خود به حکومت مرکزی نمی‌بینند. عوامل عینی مبین این حقیقت هستند که تلقی محرومیت، نابرابری و تبعیض قومی در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی مهمترین بستر بروز کشمکش‌های قومی یا مطالبات سیاسی مبتنی بر قومیت را فراهم می‌آورد. به نظر تد رابرت گار این حس محرومیت نسبی وقتی با پیدایش سازمان و آگاهی در سطح یک قوم همراه می‌گردد زمینه عمل سیاسی را در نزد قوم فراهم می‌آورد (Ganguly, 1998: 55-57).

### کارگزاران نهضت قومی (نخبگان و سازمان)

در هر نهضت سیاسی باید کارگزارانی باشند که هدایت و سکان‌داری نهضت را به عهده بگیرند و به آن سازمان بدهند. این افراد به صورت خودجوش یا بر حسب علائق سیاسی از درون نهضت برمی‌خیزند و یا خود ایجادکننده امواج سیاسی مبتنی بر خودآگاهی قومی هستند.

همانگونه که چارلز تیلی در نظریه انقلاب و شورشهای اجتماعی معتقد است فرایند بسیج نیازمند رهبری و سازمان است. رهبران، اهداف جنبش را روشن می‌کنند؛ درباره شیوه برخورد با حکومت سازمان تشکیل می‌دهند؛ وضع موجود را براساس ایدئولوژی بسیج تحلیل می‌کنند یا تصویری از جامعه بهتر ترسیم می‌نمایند و هواداران خود را متقاعد می‌سازند که جنبش پیروز خواهد شد. بدون رهبری، نارضایتی یک گروه قومی تنها می‌تواند به شورش بینجامد. مهمترین وظیفه رهبری ایجاد یگانگی و سازماندهی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۹-۸۸). به نظر آنتونی اسمیت، نقش روشنفکران شهری در جنبش‌ها اهمیت ویژه و حیاتی دارد. گسترش دامنه کنترل دولت و گرایش بیشتر به جانب تمرکز باعث ایجاد شرایط مناسب برای بسیج ایدئولوژیک توسط روشنفکران علمی شده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۱). جان برویلی<sup>۱</sup> نیز ناسیونالیسم را شکل ویژه و مؤفقت‌آمیزی از سیاست‌های مدرن می‌داند که نخبگان از آن برای گرفتن قدرت دولت از دست طبقات حاکم استفاده می‌کنند (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۱). با این حال تحلیل پیچیده‌تری از کنش نخبگان قومی در بسیج مردم و شکل‌دهی و ایجاد هویت قومی را می‌توان در آثار پل براس<sup>۲</sup> مشاهده کرد. به نظر او، نخبگان قومی نه تنها با استفاده از میراث فرهنگی گروهی، هویت قومی متمایزی می‌سازند، بلکه در رقابت برای کسب قدرت سیاسی بین گروه‌های قومی نیز شکاف ایجاد می‌کنند. براس

1-John Breuilly

2-Paul Brass

می‌گوید ادبیات گذشته به این مبارزات و تقسیمات در داخل گروه‌های قومی توجه کافی نکرده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۱). به نظر او: "... نخبگان در فرایند ایجاد تغییر و تحول در اشکال ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری و تبدیل آنها به سمبل‌های سیاسی، بر سر کنترل وفاداری گروه قومی یا سرزمین با یکدیگر در داخل گروه به رقابت می‌پردازند. نخبگان هنگام بسیج گروه قومی علیه رقبای دولت مرکزی، تلاش می‌کنند تا سمبل‌های چندگانه گروه را به صورت منسجم و واحد در آورند و استدلال می‌کنند که اعضای گروه نه تنها از یک جنبه، بلکه از جنبه‌های مختلف با سایرین متفاوت هستند و تمامی عناصر فرهنگی گروه تقویت کننده این مسئله است" (Brass, 1991: 15-16).

### عوامل بین‌المللی

یکی دیگر از عوامل بسیج قومی را می‌توان در بازیگران بین‌المللی جستجو کرد. عوامل بین‌المللی می‌تواند نقش تسریع کننده در فرایند بسیج قومی ایفا کند. اصولاً انگیزه‌های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین‌المللی و تش‌های قومی نهفته است. این انگیزه‌ها را می‌توان حول سه مقوله کلی تحلیل و بررسی کرد:

۱. انگیزه‌های ناسیونالیستی،
۲. انگیزه‌های امتیازگیری سیاسی،
۳. انگیزه‌های بشردوستانه.

با توجه به مصنوعیت مرزبندی برخی از کشورها در اکثر مناطق جهان، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌گردد. مصنوعیت مرزبندی به این معنی است که مرزهای جغرافیایی کشورها با مرزهای فرهنگی آنها بعضاً همگن نیست و در صورت شرایط مقتضی این امر می‌تواند زمینه مناقشات قومی را در پی داشته باشد. هر چند در آستانه جنگ جهانی دوم، جدایی منطقه سودت از چکسلواکی و الحاق آن به آلمان علل مختلفی دخیل بود، ولی همگنی مردم این ناحیه با اهالی آلمان نقش مهمی در فرایند الحاق ایفا کرد. در مواقعی، قدرت‌های خارجی با دامن زدن به

تنش‌های قومی از آن جهت امتیاز دیگری سیاسی بهره می‌گیرند. در این زمینه، موارد زیادی وجود دارد که فرمول:

مناقشه قومی = نیروهای خارجی + امتیازگیری سیاسی

را تأیید می‌کند. نحوه برخورد ایالات متحده در قبال تقاضاهای جداگانه‌ی طلبانه در تبیت، یا حمایت شاه ایران از اکراد عراقی در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ از موارد بارز این فلسفه محسوب می‌شود. هانس جی مورگنتا دخالت نیروهای خارجی در تشدید مسائل قومی - فرقه‌ای را یکی از نیروهای مورد استفاده در برقراری توازن قدرت بین‌المللی تلقی می‌نماید (مورگنتا، ۱۳۷۵: ۸۰۳-۷۹۸).

علت دیگری که سبب مداخله نیروهای خارجی در فرایند تنش قومی می‌گردد مسائل انسان دوستانه است. با توجه به فراگیری رسانه‌ها و اهمیت نهادهایی چون حقوق بشر، بی‌تردید در قضایایی که نقص فاحش حقوق بشر واقع می‌گردد نیروهای بین‌المللی با مداخله خود باعث کاهش و جلوگیری از این نقص فاحش می‌گردند. قضایایی چون کوزوو و ایجاد منطقه امن در کردستان عراق قبل از اشغال عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۳ از نمونه‌های بارز مداخله انسان دوستانه محسوب می‌شود، هم‌چنین ممکن است انگیزه‌های دیگری نیز دخیل باشد.

البته نقش قدرت‌های خارجی (عامل بین‌المللی) به تنهایی نمی‌تواند توضیح دهنده تنش‌های قومی باشد، زیرا عوامل بین‌المللی تنها در صورت وجود بستری مناسب می‌تواند تاثیرگذار باشد. مثلاً در مورد عراق ۱۹۹۱، عامل بین‌المللی نقش علت معده در بروز مناقشه قومی در کردستان این کشور ایفا کرد، یعنی بستری مناسبی چون سابقه مطالبه قومی، ضعف دولت مرکزی، ادامه حمله آمریکا به عراق و غیره وجود داشتند و عامل بین‌المللی در کنار عوامل دیگر قرار داشت. بنابراین نمی‌توان عوامل بین‌المللی را به مثابه عوامل بالفعل کننده تنش‌های قومی مورد توجه قرار داد. اگر دولت مرکزی و اقتدار او را نماد هویت و اقتدار ملی تلقی کنیم، در زمان بروز بحران، این هویت و اقتدار رنگ می‌بازد و هویت‌های دیگر از جمله هویت قومی منصفه ظهور

می‌یابند، در این حالت عوامل مادی و ذهنی در کنار فرصت زمینه‌نهضت‌های قومی را فراهم می‌آورد.

### شرایط زمانی و جغرافیایی بروز بسیج قومی و شکل‌های ظهور آن

قاعده کلی این است که به دلیل تضعیف قدرت دولت‌ها، در زمان بحران‌های بزرگ سیاسی، آنها قادر به اعمال حاکمیت به نحو مؤثری نیستند. بنابراین عجیب نیست که نهضت‌های جمعیتی قومی در جریان جنگ یا بلافاصله از جنگ (داخلی و بین‌المللی)، حوادث طبیعی که امکان کنترل مؤثر را از دولت سلب می‌کند، انقلاب و شورش سراسری، مداخله یا تهاجم خارجی، درگیری‌های شدید سیاسی - به ویژه میان طبقات حاکم - و در جریان استحاله و جابجایی قدرت در عرصه بین‌المللی و جنگ‌های جهانی فرصت ظهور می‌یابند. در چنین وضعیت‌هایی (فرصت)، قدرت دولت مرکزی ضعیف می‌شود و گروه‌های قومی مخالف وضع موجود زمینه را برای چالش علیه دولت مرکزی مساعد می‌یابند. به عبارتی، معادله قدرت در چنین وضعیت‌هایی به نفع گروه‌های قومی چالشگر تغییر می‌یابد. در این شرایط، پتانسیل چالش گروه‌های قومی علیه دولت مرکزی به نقطه اوج می‌رسد. "تیموتی ا. فرای" معتقد است که با تغییر شرایط محیطی، گروه‌های قومی خود را باز تعریف می‌کنند و حس امتیازطلبی آنها افزایش می‌یابد. در این زمان، منافع مورد انتظار آنها از دولت مرکزی به نحو بی سابقه‌ای افزایش می‌یابد (امراحمادی، ۱۳۷۴: ۴۳).

نگاهی به مصادیق بحران‌های قومی در اقصای نقاط جهان مانند آذربایجان - ارمنستان، عراق، اروپای شرقی، آفریقا و غیره همگی این فرضیه را که تنش‌های قومی قاعدتا در شرایطی واقع می‌شود که دولت مرکزی قادر به حاکمیت مؤثر نیست صحنه می‌گذارد.



البته حوادث تحریک کننده عواطف مانند قتل همتوعان (عمدی یا غیر عمدی)، قتل یا زندانی شدن رهبران دارای محبوبیت فراوان و سایر حوادث برانگیزاننده عواطف ممکن است به بسیج قومی دامن بزند.

از جهت جغرافیایی نیز بحرانهای قومی در مناطقی صورت می گیرد که اقوام چالشگر در برابر دولت مرکزی دارای عمق استراتژیک جغرافیایی باشند. این عمق استراتژیک می تواند شرایط توپوگرافیک منطقه باشد و یا امکان فرار به کشورهای همسایه. علت تداوم بسیاری از بحرانهای قومی در جهان این عامل است. این مسئله به خوبی در عراق، ایران و ترکیه در مورد کردهای چالشگر قابل اثبات است.

شکل های مختلف بروز یک نهضت قومی می تواند به عوامل زیر بستگی داشته باشد: وضوح نسبی تفاوت شکاف قومی در منطقه، طبیعت منافشه، توان نسبی و ایدئولوژی سازمان سیاسی قوم، پس زمینه تاریخی خواسته های جمعیت قومی، امکانات جغرافیایی و مادی برای رسیدن به چنین خواسته هایی، سطح محرومیت قومی و اینکه آیا این محرومیت می تواند یا نمی تواند تحت یک دولت واحد رفع شود (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۴۳). از نظر شکل بروز، چهار شکل کلی امکان وقوع دارد:

۱. نهضت جدایی طلب؛ زمانیکه شرایط ذهنی، مادی، زمانی، رهبری، حمایتی و انگیزشی در حد بالا موجود باشد. در این ارتباط میتوان به شرایط یوگسلاوی سابق در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۱ مثال آورد.

۲. نهضت خودمختاری طلب؛ زمانیکه شرایط ذهنی، رهبری، زمانی و انگیزشی در حد متوسط موجود باشد، مثلاً وضعیت کردستان عراق در سال ۱۹۹۱.

۳. شورش منطقه ای، زمانیکه شرایط مادی، زمانی و انگیزشی در حد متوسط موجود باشد، مثلاً شورهای سیاهپوستان آمریکا بدنبال طوفان نواورلثان در تابستان ۲۰۰۵.

۴. جذب آرای انتخاباتی، زمانیکه شرایط ذهنی، مادی، زمانی، رهبری، حمایتی و انگیزشی در حد پایین موجود باشد و نخبگان از طریق تحریک قومی قصد جذب آرای مردم را دارند و یا مردم با تکیه بر انگاره های قومی قصد چانه زنی در پی

جذب منابع بیشتر هستند (امیراحمدی، ۱۳۷۴: ۴۳). یا اینکه در صورت عدم نهادینگی احزاب، شناسه قومی راحت‌ترین راه برای انتخاب نامزدهای انتخاباتی باشد، مانند ایام انتخابات در ایران. در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری در ایران، یکی از کاندیداهای شعار "ائتلاف بزرگ زاگرس" و یکی دیگر بیشترین رای را از مناطق نسبتاً همگون قومی خود بدست آورده است. به نظر می‌رسد با توسعه سیاسی و نهادینه شدن احزاب چنین استفاده‌های از قومیت رنگ ببازد.

### راه کارهای مهار و پیشگیری مناقشات قومی

تاریخ جوامع چندقومی نشان داده است که سیاسی شدن قومیت امری اجتناب‌ناپذیر است، ولی می‌توان با راهکارهایی مانع از بروز تنشها شد یا در صورت بروز آن را مهار کرد. برای کاهش پتانسیل تنش و پیشگیری آن باید به راه‌هایی متوسل شد که علل و شرایط بروز تنش را خنثی کند. همانگونه که استدلال گردید تنش قومی عموماً از یک طرف با انکار سیستماتیک تنوع فرهنگی حق شناخته شدن برابر افراد و گروه‌ها - در اینجا مراد هویت قومی آنهاست - و از سوی دیگر، تلقی محرومیت نسبی آنها در دسترسی به منابع سیاسی و اقتصادی امکان بروز می‌یابد. چگونه می‌توان با سازوکارهایی هم به هویت‌های فردی و گروهی احترام گذاشت و هم امکان بهره‌مندی عادلانه از منابع سیاسی و اقتصادی را فراهم کرد؟

بشریت در طول تاریخ کشورداری راه‌های مختلفی را به چشم خود دید که برخی قرین شکست و برخی دیگر قرین موفقیت بود. عموماً دو جهت‌گیری عمده در این سازوکارها عبارت بودند از:

۱. رویکرد انکار تنوع و تکثر،

۲. رویکرد اعتقاد به تنوع و تکثر،

در رویکرد اول، دو روش همسان‌سازی و نسل‌کشی در دستور کار برخی حاکمان قرار گرفت که تجربه بشری گواه بر شکست آن دارد. در تعریف، همانندسازی<sup>۱</sup> نوعی

فرایند تمایزدایی است، و زمانی رخ می‌نماید که اعضای دو یا چند جامعه، گروه نژادی یا گروه اجتماعی کوچک با یکدیگر همسان می‌شوند. هدف سیاست‌های همانندسازی عبارت است از: ترکیب زیست‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد. سیاست همانندسازی شاید در درازمدت بتواند به انسجام ملی و حذف تمایزات ناشی از هویت‌های قومی بینجامد، چنان‌که این امر در کشورهای فرانسه و ایالات متحده تقریباً با موفقیت انجام گرفت. تحلیلگران، ایالات متحده را به محیط ادغام‌ساز شبیه کرده‌اند که خرده‌هویت‌ها را در هویت غالب ذوب کرده است، یا در فرانسه، گروه‌های قومی نظیر بریتون‌ها در قوم غالب ادغام گردیده‌اند و هم‌اکنون فرانسه به غیر از مهاجرهای آفریقایی و آسیایی به‌عنوان کشور همگون قومی شناخته می‌شود. اما، این سیاست در کوتاه مدت با خود خشونت‌های سیاسی به همراه دارد، همان‌گونه که در ایالات متحده گروه‌های بومی و مهاجر در برابر فرایند همانندسازی مقاومت کرده و از طریق شیوه‌های خشونت‌آمیز به این امر تن دادند. فرایند همانندسازی در صورتی موفق خواهد بود که خرده‌هویت‌ها در مقایسه با هویت غالب از اصالت و آگاهی تاریخی عمیقی برخوردار نباشند. ولی اگر آگاهی قومی و سابقه خشونت سیاسی بین قومی عمیق باشد، فرایند همانندسازی قطعاً با خشونت همراه خواهد بود، مانند ترکیه امروز (Horowitz, 1977:48). بنابراین فرایند همانندسازی همیشه راه حلی برای رفع مناقشات قومی کارآیی ندارد. از سوی دیگر، فرایند همانندسازی اجباری با اصول و هنجارهای بشردوستانه مطابقت ندارد. نسل‌کشی هم به معنی نابودی و قتل عام اقلیتهای قومی است که امروزه در حقوق بین‌الملل ممنوعیت آن یک قاعده آمره است (Wallace, 2002:33).

اگر انسان را به‌عنوان موجودات حائز حقوق انسانی تلقی کنیم، باید سیاست‌های مدیریت قومی با اصول اخلاقی مورد اعتقاد انسان‌ها منطبق باشد. همان‌گونه که

استدلال گردید، یکی از زمینه‌های بروز تنش بین قومی، انکار شناسایی متقابل هویت جمعی است، در همانندسازی و نسل کشی فرض بر این است که خرده هویت‌ها باید در هویت مسلط ادغام گردند و صلاحیت شناسایی به‌عنوان هویت مستقل ندارند. در رویکرد دوم که اساس آن اعتقاد عمیق به تکثر و تنوع است، سازوکارهای پنجگانه زیر تعیبه گردیده است:

### ۱- راه کار جداسازی یا استقلال سیاسی گروه‌های قومی

در نظریه جداسازی فرض بر این است که از همزیستی گروه‌های قومی در داخل حاکمیت واحد کشاکش بروز می‌کند و معمای امنیتی با هر ساز و کاری در جوامع چند قومی با حاکمیت واحد حل شدنی نیست (Sambanis, Op.cit: 438). برای حل این مشکل می‌توان با تشکیل حاکمیت‌های قومی، یعنی فرمول:

$$\text{دولت قومی} = \text{حاکمیت} + \text{قوم}$$

معمای امنیتی را خنثی کرد. نظریه جداسازی به این معنی است که هر قومیتی در چارچوب جغرافیای انسانی خود حاکمیت مستقل تشکیل دهد تا بدین وسیله هم حق تعیین سرنوشت آن محقق گردد و هم با منتفی شدن پتانسیل‌های تنش قومی مانند تبعیض بین قومی یا محرومیت نسبی، از بروز جنگ‌ها و تنش‌های آینده جلوگیری کرد. دونالد هوروویتز<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۸۰ در تبیین این نظریه اعلام داشت:

"اگر همزیستی حتی کوتاه مدت گروه‌های قومی دشوار باشد؛ اگر از همزیستی آنها مشکلات اساسی در راه سیاستگذاری بروز کند، شاید بسیار اشتباه باشد که گروه‌های متنازع‌علیه را با یکدیگر سازش داد. اگر برای گروه‌های ناهمگن، زندگی در کنار یکدیگر دشوار باشد، شاید بهتر آن است آنها جدا از یکدیگر و در وضعیتی بیشتر همگن زندگی کنند، حتی اگر چنین کاری مستلزم جابجایی جمعیتی باشد. جداسازی

گروه‌های متنازع علیه، گزینه‌ای است که برای گروه‌هایی که تمرکز سرزمینی نیز دارند به نحو فزاینده‌ای توصیه می‌شود" (Horowitz, 1985: 44).

تجربه سیاسی بسیاری از کشورها نشان داده است که اولاً پیش فرض نظریه جداسازی نادرست است و ثانیاً معمای امنیتی با فرمول مزبور حل نمی‌گردد. ثالثاً اساساً امکان اجرای چنین فرمولی عملاً غیر متصور است، زیرا براساس این فرمول باید هزاران دولت مستقل تشکیل داد تا تنش بین قومی واقع نگردد.

نمونه‌های چندی که مزید وقوع مجدد جنگ در نواحی تجزیه شده است دلیلی بر تأیید نظرات منتقدین نظریه جداسازی است: کرواسی پس از تجزیه شدن در سال ۱۹۹۱ دو بار وارد جنگ با صربستان شد. اتیوپی و اریتره پس از جدایی در سال ۱۹۹۱، در سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۹ وارد جنگ خونینی علیه یکدیگر شدند.

در مجموع در تأیید این فرضیه که با جداسازی، خشونت‌های قومی نیز پایین می‌آید شواهد محکمی وجود ندارد (Sambanis, 2000: 448).

## ۲- فدرالیسم

در مدل فدرالیسم، حل و فصل تنش‌ها با ایجاد دولت‌های محلی جستجو می‌گردد. در اینجا اگر مرزهای قومی با مرزهای واحد فدرالیسم هماهنگ باشد، مناطق قومی حاکمیت نیمه‌مستقلی خواهد داشت. ولی برای هماهنگی و حفظ حاکمیت واحد، برخی اختیارات به دولت مرکزی، از جمله امور امنیتی و صلاحیت برقراری روابط خارجی واگذار می‌گردد. در مدل فدرالیسم سرچشمه و منشأ قدرت دوگانه است، یعنی قدرت سیاسی یک فدرالیسم از مناطق و دولت مرکزی سرچشمه می‌گیرد (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۲۸-۲۲). بنابراین گروه‌های قومی با تشکیل دولت‌های محلی و مشارکت در ساختار قدرت مرکزی از امکان بروز شرایط مناقشه قومی جلوگیری به عمل می‌آورند. یکی از شرایط مهم موفقیت فدرالیسم در کاهش مناقشات قومی، وجود نوعی هماهنگی بین مرزهای واحدهای فدرال و گروه قومی می‌باشد. این الگو در سوئیس با موفقیت اجرا می‌شود.

### ۳- مشارکت سهامی<sup>۱</sup>

یکی دیگر از ساز و کارهای ساختاری جهت جلوگیری از منازعات قومی، شیوه مشارکت سهامی یا سهامداری قدرت است. این شیوه هم برای سراسر کشور و هم در بخشی از کشور که گرفتار مناقشات قومی است قابل اجرا می‌باشد.

اصول مربوط به مشارکت سهامی ابتدا توسط سیاستمداران هلند در سال ۱۹۱۷ مطرح و به مرحله اجرا درآمد. بعداً لبنانی‌ها در سال ۱۹۴۳، مالزیایی‌ها در سال ۱۹۵۵، فیجی‌ها در سال ۱۹۷۰، اهالی ایرلند شمالی در سال ۱۹۷۴، افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۴ به شیوه‌های مختلف آن را به مرحله اجرا گذاشتند. مشارکت سهامی به این معنی است که هر یک از گروه‌های قومی - هویتی با توجه به تغییرهایی چون اندازه جمعیت در ساختار قدرت سهم داشته باشد (McGarry, 1993:35-36). مشارکت سهامی معمولاً به چهار صورت زیر به مرحله اجرا درمی‌آید:

الف. دولت ائتلافی فراگیر، که در آن هر یک از گروه‌های قومی - مذهبی در آن سهم دارند.

ب. نمایندگی و بهره‌مندی تناسبی، به این معنی که هر یک از گروه‌های قومی متناسب و زنه‌خویش در ساختار حکومتی حضور داشته و در مواهب و هزینه‌های آن سهیم باشند.

ج. حق وتوی قانون اساسی برای اقلیت‌ها، به این معنی که نمایندگان اقلیت‌ها قادر باشند سیاست‌هایی که کاملاً با منافع قومی - فرقه‌ای آن منافات دارد وتو نمایند (McGarry, 1993:35-36). تئوری مشارکت‌سهامی مبتنی بر پذیرش اصل کثرت‌گرایی قومی است. هدف از اجرای آن تأمین و حفظ حقوق، هویت‌ها و فرصت‌های رشد برای تمامی گروه‌های قومی است. هم‌چنین با کاربست این نظریه یک دسته نهادهای سیاسی و اجتماعی پدید می‌آیند که هدف آن تحقق برابری و

جلوگیری از همسان‌سازی اجباری می‌باشد. همانطور که ذکر گردید مدل مشارکت سهامی در کشورهایمانند هلند، لبنان و مالزی در دهه های اخیر و افغانستان و عراق طی چند سال اخیر اجرا گردید که در صورت وجود شرایطی چون سابقه همزیستی مسالمت آمیز، فرهنگ مدارا و معاضدت بین المللی می تواند در همزیستی مسالمت امیز گروههای قومی موفق باشد.

#### ۴- تمرکز زدایی

مدل چهارم که به سیاست عدم تمرکز معروف است به این معناست که دولت مرکزی برخی وظایف خود را به مناطق واگذار می‌کند. در اینجا سرچشمه قدرت واحد است، یعنی اساس قدرت مناطق بیشتر به دولت مرکزی برمی‌گردد. تمرکززدایی می‌تواند به دو صورت وسیع و محدود باشد؛ تمرکز زدایی محدود به این معناست که مناطق تابعه از کمترین اختیار عمل برخوردار بوده و موظفند کاملاً دستورات محوله مرکز را پیاده نمایند. وضعیت استانهای ایران در حال حاضر اینگونه است. در تمرکز زدایی وسیع، کارگزاران حکومتی در مناطق از اختیار عمل بیشتری برخوردارند و دولت مرکزی فقط چارچوب‌های کلان را مشخص می‌کند (مانند فرانسه). اگر مردم مناطق نیز در انتخاب کارگزاران حکومتی نقش داشته باشند، تمرکز زدایی شکل حقیقی‌تری به خود می‌گیرد. ولی اگر تمرکززدایی محدود باشد هم هزینه بوروکراسی دولت مضاعف می‌گردد و هم تخصیص منابع سیاسی و اقتصادی ناعادلانه خواهد بود که این امر پتانسیل تنش در مناطق کشور را افزایش می‌دهد (نبوی، ۱۳۵۶).

#### ۵. خودمختاری اقلیت‌های قومی و فرقه‌ای

مدل پنجم، خودمختاری اقلیت‌های قومی - فرقه‌ای نام دارد. خودمختاری به معنای بهره‌مندی حق تعیین سرنوشت داخلی در چارچوب یک حاکمیت سیاسی و به رسمیت شناختن حق انحصاری دولت مرکزی در امور دفاعی و سیاست خارجی است. این الگو عموماً در کشورهایی پیاده می‌گردد که یک گروه اقلیت قومی/فرقه‌ای تحت سیطره یک قوم غالب قرار دارد و خطر ادغام اقلیت در اکثریت یا نقض

حقوق بنیادی آنها می‌رود یا اینکه آن گروه اقلیت بشدت بسیج شده اند. در اینگونه مواقع، برای حفظ هویت فرهنگی و بهره‌مندی عادلانه از منابع سیاسی و اقتصادی، خودمختاری منطقه‌ای (در صورت تمرکز جغرافیایی) و خودمختاری فرهنگی (در صورت پراکندگی) برای این اقلیتها در نظر گرفته می‌شود مانند آنچه که در کوزوو، اولاند، تیروول جنوبی و غمناطق دیگر در نظر گرفته شده است. اما بررسی نمونه‌های مختلف خودمختاری نشان داده است که دولت‌ها کراهتاً به اعطای خودمختاری تن می‌دهند، اگر خودمختاری با ضمانت و نظارت بین‌المللی انجام گیرد کارایی بیشتری دارد (امیدی، ۱۳۸۰: ۱۷۸-۱۶۸).

### مطالعه موردی:

## علل بروز و تداوم ناآرامیهای سیاسی و امنیتی در کردستان ایران

### تاریخچه

ناسیونالیسم کرد منبعث از تحولات سیاسی در امپراتوری عثمانی است. بعد از شکل‌گیری ناسیونالیسم ترک و صبغه افراطگرایی آن در ربع اول قرن بیستم، ناسیونالیسم عربی، کردی و ارمنی نیز تحریک شد و زمینه زوال امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول را فراهم آورد. سرکوب ناسیونالیسم کردی توسط ترکهای افراطی بین سالهای ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۳ موجب فرار تعداد زیادی از فعالین کرد به ایران گردید و موجب بروز بحران سیاسی در مناطق کرد نشین ایران گردید؛ همانگونه که حضور فلسطینی‌ها در لبنان بحرانهای زیادی را برای این کشور در پی داشته است. زیرا در ایران اولاً کردها جزء ایرانیان اصیل می‌باشند و جدایی از مام وطن معنا ندارد. ثانیاً ناسیونالیسم ایرانی صبغه نژادی نداشته است و بیشتر رویکرد استبداد ستیزی و استعمار ستیزی داشته است و ماهیتاً با ناسیونالیسم ترکی و عربی فرق می‌کند. علی‌ایحال، صرفنظر از غائله شیخ عبیدالله (۱۸۸۰) که بیشتر صبغه مذهبی، یاغیگری و مزدوری داشت مورخان اقدامات مسلحانه اسماعیل آقا سمیتقو را سرآغاز



مرکزگریزی و جدایی طلبی کردها در سال ۱۹۲۰ تلقی می کنند. کسروی درباره ی آرمان سیاسی سمیتقو چنین می نویسد:

"...سمیتقو این زمان، برای کردستان جداسری (استقلال) می خواست و در این آرزو بود که به آمادگی هایی می پرداخت. یکی از تخمهای آشوب و زیانکاری که اروپاییان در شرق افشاندند این آرزوی جداسری است" (مصطفی امین، ۲۰۰۶: ۳۶۵).

در سال ۱۹۲۰ سمیتقو رهبر چهل هزار نفر از عشیره کرد شکاک در غرب دریاچه ارومیه سر به شورش برداشت. پس از سرکوب و فرار سمیتقو مجدداً یک بار در سال ۱۹۲۶ و بار دیگر در ۱۹۳۰ آتش قیام اکراد توسط سمیتقو روشن شد. اما سرانجام سمیتقو توسط ارتش ایران به کمین فتاد و به قتل رسید. شورشهای سمیتقو همگی در آذربایجان غربی به وقوع پیوست. اگر چه کردها ادعا می کردند که نهضت سمیتقو دارای وجهه و انگیزه ملی می باشد اما رهبران ایران اظهار داشتند که شورش سمیتقو نوعی یاغیگری و طغیان عشیره ای بود که انگیزه آن صرفاً جاه طلبی و کسب قدرت شخصی و غارت و چپاول به شمار می آمد. از این پس در منطقه مزبور پاسگاههای متعدد نظامی برای جلوگیری از بحران ساخته شد. کردهای ناراضی و شیوخ با نفوذ به تهران و مناطق دیگر فرستاده شدند، تا آنجا تحت نظر زندگی نمایند.

پس از شهریور ۲۰ و اشغال کشور، در منطقه ی حایل تحت نفوذ نیروهای شوروی و انگلیس، نخستین سازمان سیاسی کرد ایران تولد یافت. نام این تشکل "کومه له زیانه وه کورد" به معنی "جمعیت تجدید حیات کرد" بود. سرانجام اوضاع آشفته نهران و بحرانی شدن جبهه ی متفقین و در حالی که هیچ نیروی دولتی در منطقه حضور نداشت، جمهوری مهاباد تأسیس خویش را جشن گرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۰).

اما دوره استقلال جمهوری مهاباد دیری نپایید. ارتش شوروی در تاریخ ۱۶ اردیبهشت ۱۳۲۵ مطابق با ۱۹۴۶ خاک ایران را ترک گفت. در چنین اوضاع و احوالی سران جمهوری مهاباد دریافتند که دیگر ورق برگشته است؛ جمهوری برادر

(آذربایجان) فروپاشیده و در این بین نیروهای شوروی نیز آرام بوده اند و اقدامی نکرده اند. در ۲۷ آذر ۱۳۲۵ شهر مهاباد به همراه قاضی محمد رسماً تسلیم قوای دولتی شد (کوچرا، ۱۳۷۲: ۳۲۴). پس از وارد شدن نیروهای ارتش به مهاباد، قاضی محمد، سیف قاضی و صدر قاضی به اعدام محکوم گردیدند و این سه تن در سپیده دم ۱۱ فروردین ۱۳۲۶ در میدان چها چراغ به دار آویخته شدند (کیان، ۱۳۷۲: ۲۰۳).

پس از سقوط مهاباد و اعدام قاضی ها و دستگیری شماری از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان و فرار دیگر اعضا حزب به عراق، جنبش ملی کرد در ایران عملاً فروپاشید. اما از اوایل سال ۱۹۴۸ شاهد کوششی به منظور تجدید سازمان از سوی "ک ک ک" که زیرمجموعه حزب توده بود، به رهبری رحیم سلطان نیا هستیم؛ اما زمانی که پلیس ایران سازمان نظامی حزب توده را سرکوب کرد، حزب دموکرات کردستان بر آن شد که تمام روابط و پیوندهای سازمانی خود را با حزب مزبور بگسلد (همان: ۲۳۱-۲۲۸). پس از آن مناسبات نزدیکی با احزاب چپ عراق، یعنی حزب کمونیست عراق داشت؛ هرچند بعدها تحت تاثیر ملا مصطفی بارزانی رهبر حزب دموکرات عراق به راست گرایید. از آن پس تفاوت و فاصله چندانی بین جنبش کردها در ایران و این جنبش در عراق وجود نداشت. در واقع از سال ۱۳۲۶ تا آبان ماه ۱۳۵۷، یعنی حدود سی سال، شاهد بحران عمیقی در کردستان ایران نیستیم. تنها رژیم پهلوی با مسئله کرد در عراق روبرو بود.

پس از سقوط حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ و در سالهای ابتدایی انقلاب؛ در مناطق کردنشین، میان نیروهای پیشمرگ حزب دموکرات و حزب کومله کردستان، با قوای دولتی ایران درگیری های مستمر پیش آمد که در آن زمان (۱۳۶۴-۱۳۵۸) خود از این وقایع تحت عنوان "مبارزات خونین و حق طلبانه مردم کرد" نام میبردند و

طرفداران جمهوری اسلامی با نامهایی چون "فعالیت عناصر تجزیه طلب و ضدانقلاب" از این احزاب یاد میکردند (جلانی پور، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۶۷).

انقلاب اسلامی فرصت تازه ای به رهبران برخی گروه‌های سیاسی کرد داد تا از خودمختاری سخن بگویند؛ درخواستی که رهبران انقلاب آن را منطبق با ایدئولوژی اسلامی حکومت و تمامیت ارضی میدانستند و از همین روی بود که امام خمینی (ره) پس از طرح چنین مباحثی، مکرراً و در موارد گوناگون با غیر اسلامی خواندن اقدامات خودمختاری طلبانه، بر برابری قومیت‌ها در ایران تأکید کردند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶۶). اما گروه‌های کرد پس از درخواست خودمختاری برای کردستان، منتظر پاسخ دولت نماندند و در صدد کنترل کردستان برآمدند. مذاکرات هیأت اعزامی مهندس بازرگان به ریاست داریوش فروهر که خود نیز کرد بود، در پی حوادث بعدی در کردستان بی نتیجه ماند و در فروردین ۱۳۵۸، سنندج به تصرف شورشیان کرد درآمد و در خرداد همان سال گروه‌های کنترل‌کننده شهر، شورای موقت انقلابی تشکیل دادند (شبان، ۱۳۸۵). گسترش شورش به شهرهای همجوار و توسل سریع گروه‌های سیاسی مسلح کرد به اقدامات خشونت‌آمیز در همان روزهای اولیه ی تصرف شهر، باعث ایجاد ترس و هراس و عدم حمایت مردم از خواسته‌های این گروه‌ها در کشور شد.

در مقابل چنین وضعیتی که در مناطق کردنشین بوجود آمده بود، دو گرایش در مرکز در برخورد با مسئله کردستان وجود داشت:

یکی گرایشی که بحران کردستان را میخواست از دریچه ی سیاسی حل کند؛ این گرایش محصول فعلیت دولت موقت بود که کاری از پیش نبردند. دوم گرایشی بود که سیاست صبر و انتظار را به معنی از دست دادن کردستان ایران میدانست و حضور نظامی در منطقه را راه حل بحران میدانست (جلانی پور: ۶۲). و بدین ترتیب در مرداد ۱۳۵۸ و پس از دستور رهبر انقلاب به ارتش، شهرهای تحت کنترل جدایی طلبان

کرد به تصرف ارتش درآمد و از آن پس بود که مناطق کرد نشین به عنوان منطقه خطر برای حکومت مرکزی شناخته شد.

آغاز جنگ ایران و عراق، بار دیگر منطق کرد نشین را در کانون توجهات سیاسی و نظامی کشور قرار داد. در دوران جنگ، که دیگر آشوب و عدم مفاهمه در کردستان سرانجام با خون و گلوله، حل و فصل شد، احزاب کرد به خارج از مرزهای ایران، عمدتاً عراق رفتند. جنگ ایران و عراق باعث شد که احزاب کرد ایران توسط عراق حمایت بشوند و ایران نیز از احزاب کرد عراق پشتیبانی کند. بنابراین، همیشه رابطه تنگاتنگ سیاسی بین کردهای ایران و عراق وجود داشته است (قانعی فردر ۱۳۸۶). کم کم با صلح عراق و ایران، عرصه سیای برای فعالیت احزاب کرد مخالف دولت ایران تنگ شد و موج پناهندگی ها آغاز شد و بسیاری از فعالین کرد مخالف دولت ایران راهی غرب شدند. با اینحال، کردستان عراق برای برخی گروه های ستیزه جوی کرد ایران به منزله عمق استراتژیک محسوب می شود.

### کار بست نظریه بسیج قومی در قبال حوادث سیاسی و امنیتی کردستان ایران

در باره اینکه چه عواملی در بروز و تداوم حوادث سیاسی و امنیتی کردستان ایران مؤثر بوده اند می توان مدل ارائه شده در باره بسیج قومی را در اینجا بکار بست. به نظر می رسد هر کدام از متغیرهای مدل مورد نظر در حکم چرخشی از چرخهای اربابه حوادث کردستان ایران عمل کرده اند و آن را به پیش برده اند.

۱) عوامل ذهنی: معمولاً در میان افراد یک منطقه فرهنگی (نه مرزهای سیاسی) که دارای نژاد، زبان، دین، آداب و رسوم مشترک باشند، نوعی همبستگی قومی شکل میگیرد. این همبستگی قومی که بر تمایزات تأکید دارد ممکن است توسط نخبگان اغراق یا تحریف شده باشد. با اینحال، همبستگی قومی ویژگی ای است که نسبت به خودی احساس همدردی و نسبت به دیگران احساس بیگانگی ایجاد میکند. همین همبستگی از لحاظ سیاسی تبدیل به نیرویی می شود که به قول ابن خلدون معطوف

به قدرت است. یعنی در عرصه سیاست خواهان قبضه کردن قدرت بوده و از لحاظ فرهنگی - اجتماعی، خواهان رسمیت یافتن ارزشهای قومی باشد (جلائی پور: ۸۰). قدر مسلم این است که در منطقه کردنشین ایران به رغم مشابهتهای زیاد فرهنگی با سایر نقاط ایران، نوعی تمایزات فرهنگی نیز از جهت زبان، آداب و رسوم و خصوصاً مذهب به چشم می خورد. بخشی از کردها مسلمان شافعی مذهب اند (مذهب شافعی یکی از مذاهب اربعه سنت و جماعت است) و از این جهت تفاوتی با سایر بخشهای ایران و حتی همسایگان ایران دارند. گرچه همه مردم کرد سنی و شافعی مذهب نیستند، و در حواشی جنوبی و جنوب غربی کردستان قبایل متعددی سکونت دارند که شیعه مذهب اند و مشارکت این مردم را نیز در کنار سنی مذبهها در فعالیت های ملی گرایانه شاهد بوده ایم، اما تفاوت مذهبی برخی از اکراد ایرانی با سایر اقوام ایرانی - بخصوص پس از انقلاب اسلامی ایران که یک انقلاب شیعی بود - به عامل مهمی در تحکیم بیشتر همبستگی کردهای سنی در مقابل غیر کرد بدل شده است.

با این همه، در هیچ دوره ای از تاریخ معاصر سیاستهای حکومتی در جهت انکار تمایزات فرهنگی قوم کرد همانند سیاستهایی که در عراق و ترکیه اعمال شد پیش نرفت و قوم کرد و انگاره های فرهنگی آنها تحقیر نشد. در نتیجه از جهت ذهنی دلایل محکمی جهت بسیج سیاسی آنها یافت نمی شود؛ ولی برخی از فعالین سیاسی کرد با کاربست مفاهیمی چون استحالته قومی یا شووینیسیم پارسها علیه اقوام غیر پارس در صدد ایجاد انگاره هویت کردی متفاوت از هویت ایرانی هستند.

۲) عوامل عینی: اصولاً وقتی احساس محرومیت در کنار عواملی چون همبستگی قومی و شرایط دیگر قرار میگیرد، پتانسیل بالایی را برای شروع حرکتها و بحرانهای قومی در مناطق ایجاد کرده و موجب تداوم آن نیز میشود. سطح زندگی مردم در اغلب استانهای مرزی پایین تر از سطح زندگی متوسط مردم در ایران است. توسعه اقتصادی - اجتماعی مناطق کردنشین ایران در طول بیش از نیم قرن که از تلاشهای توسعه برنامه ریزی شده کشور می گذرد، با تاخیری زیاد روبرو بوده است. البته

دستاوردهای زیربنایی فیزیکی و اجتماعی این مناطق را در مقایسه با نیم قرن پیش نمیتوان نادیده گرفت که از جمله حوزه‌هایی مانند راه، دانشگاه، بیمارستان، بهداشت، ارتباطات و مخابرات، آب رسانی، گاز رسانی، آموزش و پرورش و ... تحقق پیدا کرده است. با این وجود آنچه که نگران کننده است، ادامه فاصله و استمرار خلأیی است که همچنان بین شاخص‌های توسعه مناطق کردنشین با شاخص‌های توسعه مناطق و استانهای دیگر کشور، مشهود و موجود است.

نرخ بیکاری به ویژه در میان جوانان و دانش‌آموختگان آموزش عالی، همچنان بالا است، تشکیل سرمایه در بخش تولیدی توسط هر دو بخش عمومی و خصوصی جوابگوی نیازهای جمعیت و نیازهای اشتغال و الزامات رشد و توسعه اقتصادی مناطق کردنشین نیست. شاخص توسعه انسانی که ترکیبی از برخورداری جمعیت از امید به زندگی در بدو تولد، نرخ باسوادی بزرگسالان، نرخ ثبت نام در کلیه مقاطع تحصیلی، و هزینه‌های ناخالص سرانه، در بیشتر مناطق کردنشین در سطحی بسیار پایین قرار دارد. از نظر مقدار این شاخص، استان کرمانشاه مرتبه ۹ در کشور را دارا است، ایلام مرتبه ۲۰، آذربایجان غربی مرتبه ۲۱، و استان کردستان مرتبه ۲۵ را دارد. ادامه این فاصله‌ها و عقب مانده‌گی‌ها موجب شده است تا امنیت انسانی، سرمایه‌ی اجتماعی و ایجاد چشم اندازی روشن امیدبخش از آینده برآورده نشود (مردوخ، ۱۳۸۶).

بطور کلی اگر استانهای کشور را از نظر نرخ رشد شاخصهای توسعه انسانی و اجتماعی در رده‌های مختلف برخوردار، نیمه برخوردار و محروم تفکیک کنیم، متأسفانه استانهای کردنشین کشور خصوصاً "کردستان، ایلام و آذربایجان غربی در رده سوم یعنی استانهای محروم قرار می‌گیرند. اینها مشکلاتی است که از گذشته و در طول تاریخ به کردها به ارث رسیده است و همواره عاملی بوده در جهت تقویت حس محرومیت و نارضایتی‌های کردها (مردوخ، ۱۳۸۶).

۳) کارگزاران جنبش کردی: همانطور که گفته شد تداوم و موفقیت یک جنبش منوط به رهبری و سازمان است. تشکیل احزاب سیاسی کردی یکی از عوامل تداوم

بحران کردستان بوده است. در کردستان احزاب و گروه های زیادی اعلام موجودیت کرده اند. اما از میان آنها دو حزب دموکرات و کومله به لحاظ کمیت و اثراشان حائز اهمیت هستند. امروز هم جنبش کردستان برپایه ی فعالیت این دو حزب معنا و مفهوم پیدا می کند. حزب دموکرات ادامه دهنده راه حزب احیای کردستان (کومله) بود که در زمان جمهوری مهاباد شکل گرفت. این حزب گرچه در اوایل تمایلات چپ گرایانه داشت و به تدریج به راست متمایل شد، اما از آغاز هدفش مبارزه برای خودمختاری کردستان بوده است (مصطفی امین، ۲۰۰۵: ۹۴-۹۳). این حزب در حال حاضر اپوزیسیون جمهوری اسلامی است و علیه این دولت در خارج از کشور فعالیت میکند. برخی مراکز آن در شمال عراق و بویژه در شهر اربیل عراق واقع شده است (دایره المعارف اینترنتی فارسی ویکی پدیا، ۲۰۰۷).

حزب دموکرات از لحاظ گرایشات سیاسی و ایدئولوژیک مائوئیسم بود و اعتقاد داشت که ابتدا کردستان و بعداً ایران را می توان از طریق تشکل مبارزات دهقانی در روستاها توسط یک سازمان پیشتاز نجات داد. تمرکز این گرایش در شهر سنندج بود (دریابازی، ۱۳۸۶).

بطور کلی شعار اصلی هر دو حزب «خودمختاری برای کردستان» است؛ و استراتژی شان، یک استراتژی نظامی برپایه ی حمله چریکی نامنظم بوده است (پیرخضری، ۱۳۸۶).

#### ۴) عوامل بین المللی

یکی از عوامل استمرار تداوم بحران کردستان، عوامل بین المللی است. عوامل بین المللی هم به آن عمق استراتژیک داده است و هم حمایت لجستیک. وجود مناطق کرد نشین در مجاورت ایران خصوصاً در عراق و ترکیه موجب شده که فعالیت های خودمختاری جویانه کردها هیچ وقت متوقف نشود. همانطوری که وقتی حزب دموکرات ایران بعد از شکست از قوای حکومتی و سقوط جمهوری مهاباد به آنسوی مرزهای ایران رفت و با رهبری بارزانی به حیات و مبارزات خود ادامه داد. بعد از

انقلاب اسلامی هم وقتی حزب دموکرات و کومله به واسطه عملیات پاکسازی قوای حکومتی نتوانستند پایگاه های عملیاتی ثابت خود را در عمق کوهستانهای مرزی کردستان ایران نگاه دارند، عملیات نظامی و چریکی این دو حزب تعطیل نشدند؛ بلکه پایگاه های عملیاتی خود را به کردستان عراق در کنار مرزهای ایران نقل مکان دادند و امکانات تبلیغی و ستادی آنها نیز در کشورهای غربی مستقر شده است. از یک طرف اولاً این پایگاه های ثابت در خاک کردستان عراق تقریباً همان کارکرد پایگاه های ثابت در خاک جمهوری اسلامی ایران را برای این دو حزب داشت و ثانیاً قوای حکومتی جمهوری اسلامی ایران نمی-توانستند وارد خاک عراق شوند و ثالثاً کردستان عراق یک محیط بیگانه برای پیشمرگان کرد ایران نبود؛ چون کردستان عراق و ایران بخشی از یک واحد جغرافیایی است (جلانی پور: ۱۲۴).

از طرف دیگر دولت عراق به عنوان کشوری که کردهای مبارز ایران در آن فعالیت میکردند در اوان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی تلاش فراوانی را برای استفاده از نیروی کرد علیه جمهوری اسلامی ایران نمود و حمایت های فراوانی را علیه ایران از آنان به عمل آورد. هم اکنون نیز کردها (دو حزب دموکرات و کومله) مورد حمایت برخی کشورهای غربی هستند.

۵) شرایط جغرافیایی و زمانی: عامل جغرافیایی نقشی مؤثر در تحولات کردستان داشته است. صعب بودن کردستان مانعی است در راه فشارهای مختلفی که از اطراف به این منطقه وارد میشود. همین ویژگی کوهستانی بودن منطقه کردستان موجب شده که کردهای ستیزه جو جنگ چریکی را انتخاب نمایند. چریکها نیازی به جاده ندارند و در کوهستانهای سخت و صعب العبور به راحتی میتوانند با پاهای خود جابجا شوند. در مقابل نیروهای ارتشهای کلاسیک حکومتهای مرکزی همواره با مشکل کوهستانی و صعب العبور بودن منطقه مواجه بوده اند. نحوه عملیات نظامی یک تاکتیک خاص همیشگی بود؛ بدین معنی که کردهای ستیزه جو تا آنجا که میتوانند در برابر حملات نیروهای دولتی مقاومت می کردند و هر گاه فشار تهاجم بر آنان



بیش از حد تحمل می شد، به داخل کوهستانها عقب می نشستند. این شیوه ی کردها در برابر هم ارتش ایران بود و هم عراق (ابالاس، ۱۳۷۷: ۳).

از جهت زمانی نیز همانطور که گفته شد فعالین سیاسی و چریکهای کرد در مواقعی که کنترل دولت مرکزی بواسطه بروز بحرانهای سیاسی کم می می شود مجال فعالیت داشته اند. بحران مناطق کرد نشین ایران نیز در جنگ های جهانی اول، دوم و انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق پدیدار گشته است و این زنگ خطری برای دولت مرکزی است که در صورت عدم برنامه ریزی ساختاری بایستی در مواقع بحرانی منتظر بروز ناآرامی در برخی مناطق کردنشین غرب کشور باشد.

### نتیجه گیری

بسیج سیاسی قومیت همانند بسیاری از پدیده های اجتماعی برابند همسویی عوامل مختلف است که در شرایط تاریخی مختلف هر یک از این عوامل بیشتر نمود می کند. بنابراین نمی توان آن را به صورت تک عاملی مطالعه و تبیین کرد. قدر مسلم این است که پدیده قومی از کشوری به کشور دیگر فرق می کند و عوامل مورد نظر در مدل مورد بحث به گونه های مختلفی در کشورهای گوناگون نمایان می شود. راهکارهایی که برای پیشگیری و مهار تنش های قومی ارائه شد همگی به نوعی دلالت بر حق تعیین سرنوشت و دمکراسی کثرتگرایانه دارد. تجربه کشورهای مختلف (در مقابل نظامهای کمونیستی) نشان داده است که هر چه امور مردم (غیر از امور حاکمیتی) توسط خودشان اداره گردد هم نتایج کارآمدتری حاصل می شود و هم مردم راضی تر. از جهت هویتی نیز تنها نظامهای دمکراتیک کثرتگرا تاب تحمل تنوع فرهنگی و هویتی را دارند. قانون اساسی ایران ظرفیت بالایی جهت شناسایی تنوع فرهنگی و هویتی و همچنین واگذاری امور به مناطق و مردم دارد و این مسئله در مواد مربوط به شوراهای شهر و روستا به خوبی نمایان است. بنابراین، از یکسو با تقویت نهادهای دمکراتیک و کثرتگرا مانند شوراهای شهر و روستا و از سوی دیگر با واگذاری اختیارات بیشتر به استاندارها و فرابند تمرکززدایی می توان بسیاری از

عوامل تنش‌های منطقه‌ای خصوصاً در مناطقی چون کردستان را به حداقل رساند. حوادث سیاسی و امنیتی در کردستان ایران طی سده اخیر نشان داده است که هر یک از عوامل مورد نظر در مدل مورد بحث در بروز و تداوم آن نقش داشته‌اند؛ بنابراین نمی‌توان آن را به صورت تک عاملی مورد بحث قرار داد. خواسته بسیاری از فعالین کرد در دو مورد خلاصه می‌شود: ۱. حفظ هویت فرهنگی، ۲. رفع محرومیت. این خواسته با سیاست‌هایی چون تمرکز زدایی، تقویت شوراهای شهر و روستا و محرومیت زدایی بخوبی قابل تحقق است در صورت بستر سازی برای چنین سیاست‌هایی، زمینه برای فعالیت گروه‌های ستیزه‌جو سخت خواهد شد.

### منابع و مآخذ

- Breton ,Raymond(1988), "From Ethnic to Civil Nationalism," Ethnic and Racial studies, No.1.
- Brown ,Michael,ed.(1993), Ethnic Conflict and International Security ,Princeton: Princeton University Press.
- Breuilley ,John(1982), Nationalism and the State ,Manchester: Manchester University Press.
- Brass ,Paul(1991), Ethnicity and Nationalism: Theory and Comparison ,London: Sage.
- Genne ,Erine K.(2007), Political Opportunism and Ethnic Mobilisation: A triadic Model,from [www.sscnet.ucla.edu/soc/groups/scr/jenne.pdf](http://www.sscnet.ucla.edu/soc/groups/scr/jenne.pdf)
- Ganguly ,Rojat(1998), "Why do Ethnic Groups Mobilise" in Ray Taras (ed.), National Identities and Minorities in Eastern Europe ,London: MacMillan Press.
- Fukuyama ,Fransis(1992), The End of History ,New York: New York University Press.
- Horowitz,Donald L(1977), Ethnic Groups in Conflict ,Berkeley: University of California press.
- Wallace ,Rebecca(2002), International Law ,London:Sweet&maxweel.
- McGarry ,John and O'leary, Brendan(1993) (ed.), The politics of Ethnic Conflict Regulation ,London: Routledge.
- Melucci, Alberto(1989), Nomads of the present , London: Hutchinson Radius.
- Horowitz,Donal L.(1985), Ethnic Groups in Conflict ,London: University of California Press.
- Michael C. and Onno Seroo(1998), Future of Self-Determination ,from <http://www.tamilnation.org/selfdetermination/98unesco.htm>

-Rothschild, Joseph(1981), *Ethnopolitics: A conceptual Framework*, New York: Columbia University press.

-Sabini, John(1995), *Social Psychology*, New York: WWW Norton Company.

-Sambanis, Nicholas (July 2000), "Partition as a Solution to Ethnic War", *World Politics*, No.4

-Smith, Anthony D.(1993), "The Ethnic Sources of Nationalism", in Michael Brown(ed.), *Ethnic Conflict and International Security*, Princeton: Princeton University Press.

-[http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/06/070629\\_count\\_ry-profile-canada.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/worldnews/story/2007/06/070629_count_ry-profile-canada.shtml)

-آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه ی احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

-ابالاس، ادگار (۱۳۷۷). *جنبش کردها*، ترجمه ی اسماعیل فتاح قاضی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.

-احمدی، حمید (۱۳۷۸). *قومیت و قوم گرایی در ایران*، تهران: نشرنی.

-امام خمینی (۱۳۷۱). *صحیفه نور*، جلد چهارم، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

-امیدی، علی (۱۳۸۰). *خودمختاری و مدیریت مناقشات سیاسی جوامع دارای اقلیت قومی*، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق.

-امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۴). "در جستجوی مفهوم سیاست های قومی"، ترجمه شراره حسامی، ماهنامه جامعه سالم، شماره ۲۱، تیرماه.

-بشیریه، حسین (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

-پیرخضری، ملک (تیر ۱۳۸۶). "نگاه چپ به جنبش کردستان. سایت کارگران پیش رو".

-جلائی پور، حمید رضا (۱۳۸۳). *نقد تجربه کردستان در آغاز انقلاب*، از مجموعه همایش های علمی "هویت ملی؛ بررسی نقش اقوام"، تهران: دبیرخانه شورای اجتماعی کشور.

-جلائی پور، حمید رضا (۱۳۷۲). *کردستان علل تداوم بحران پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۸ - ۱۳۷۸*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

-جونز، والتر (۱۳۷۳). *منطق روابط بین الملل*، ترجمه داوود حیدری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

-خوبروی پاک، محمدرضا (۱۳۷۷). *نقدی بر فدرالیسم*، تهران: شیرازه.

-شهبانی، مریم (۱۳۸۵). "مروری بر ۲۸ سال قوم‌گرایی در ایران، نسخه اینترنتی نشریه نامه، شماره ۵۲، برگرفته از:

<http://www.nashrieh-nameh.com/articlea.php?mlD=36&articleID=872>

-دایره المعارف اینترنتی فارسی ویکی پدیا (۲۰۰۷)، از:

<http://fa.wikipedia.org/Kurd>

-دریاباری، سید محمد حسین (تیرماه ۱۳۸۶). "احزاب و گروه‌ها و جریانات سیاسی کردستان، قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی"، از:

<http://daryabary.blogfa.com/cat-99.aspx>

-قانع‌فرد، عرفان (۱۳۸۶). کردها؛ فهم سیاسی-ذهن تاریخی (بخش ۳ و ۴)، مجله اینترنتی

انتخاب، برگرفته از:

<http://tiknews.net/display/?ID=42956>

-گار،- تد رابرت (فروردین واردیبهشت ۱۳۷۶). "مناقشات قومی در جهان"، ترجمه علیرضا محمدخانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۵-۱۱۶.

-کاپلستون، فردریک (۱۳۶۷). تاریخ فلسفه: از فیثه تا نیچه، ترجمه داریوش آشوری، تهران: سروش.

-کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه: یونان و روم، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران: سروش.

-کوپچرا، کریس (۱۳۷۷). جنبش ملی کرد، ترجمه ی ابراهیم یونسی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.

-کینان، درک (۱۳۷۲). کردها و کردستان، ترجمه ی ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات نگاه.

-مردوخی، بایزید (۱۳۸۶). "مروری بر علل و عوامل درونی توسعه نیافتگی مناطق کرد نشین"، برگرفته از:

<http://www.kurduf.com/fa/showarticle/article115770.aspx>

-مصطفی‌آمین، نوشیروان (۲۰۱۶). تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: بنگه ژین.

-مصطفی‌آمین، نوشیروان (۲۰۰۵). حکومت کردستان: کردها در بازی سیاسی شوروی، ترجمه

سمایل بختیاری، سلیمانیه: بنگه ژین.

-مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۵). سیاست میان ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات

سیاسی و بین‌المللی.

-میسون، دیوید (بهار ۱۳۷۶). "قومیت و سیاست"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.

-نبری، مصطفی (۱۳۵۶). تمرکز و عدم تمرکز اداری و سیاسی در ایران، تهران: سازمان چاپ و ناشر.